



«ضد زندیون» در دوره ساسانی و صدر اسلام

پدیدآورده (ها) : دریایی، تورج

فلسفه و کلام :: معارف :: مرداد - آبان 1380 - شماره 53

از 51 تا 57

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/44710>

دانلود شده توسط : محمد علی دوبرحای

تاریخ دانلود : 20/05/1397

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

«ضد زندیون» در دوره ساسانی و صدر اسلام

به یاد منصور شکی

نوشته تورج دریایی

استاد تاریخ و فرهنگ جهان باستان

دانشگاه ایالتی کالیفرنیا، فولرتون

(California State University, Fullerton)



مطالعه گروه‌ها یا فِرَق مختلف زرتشتی در دوره ساسانی و پس از آن کاری بس دشوار است و این به سبب آن است که روحانیان قدرتمند آن دوره خود نویسندگان متون بازمانده پهلوی بوده‌اند و در جلوه دادن یکپارچگی زرتشتیان در پرستش ایزدان و رعایت احکام دینی تلاش بسیار کرده‌اند، ولی، با این حال، بعضی از نویسندگان به گروه‌هایی اشاره کرده و آنان را کیشدار و یا اشموغ خوانده‌اند که هر دو به معنی بدعتگر است. این اشارات آشکارکننده اختلاف‌های دینی در میان زرتشتیان آن زمان است. ^۱گاهی این کاتبان نیز، با توضیح معتقدات خود در مقابل این کیشداران یا اشموغان، جهان‌بینی و افکار متناقض گروه‌هایی را که ملحد و بدعتگر به شمار می‌رفتند روشن می‌کنند. پس از سالها مطالعه

1. M. Mole, "Le problème des sectes zoroastriennes dans les livres pehlevis", *Oriens*, 1961, Vol, 13-14, pp. 1-28.

متون پهلوی و با کمک کتبی مانند ملل و نخل شهرستانی و دیگر متفکران مسلمان صدر اسلام به این نتیجه رسیده‌ایم که در دوره ساسانی نه تنها از لحاظ دینی یکپارچگی وجود نداشته است، بلکه گروه‌های متعددی افکار متناقضی با مغان زرتشتی مانند کرتیر داشته‌اند و همیشه در جدال با مغان وابسته به دولت ساسانی بوده‌اند. به همین دلیل است که کرتیر در کتیبه خود این مسئله بدعتگری در مغستانها را چنین مطرح می‌کند:

'Pm dyny mzdysn W mgwGBR' ZY hwpy BYN štry 'gl'dy W pthšl'wndy kly
W 'lswmwky W gwmrc'k GBR' MNW BYN mgwstn PWN dyny mzdysn W
kltk'n ZY yzd'n L'PWN wc'ly phrsty 'LHšnm pwhly MHYTN 'Pm nhlwsty
HWHnd 'Dm ŠPYL kly HWHnd.

u-m dēn māzdēs n ud mowmard ī xūb andar šahr agrā ud padixšarāwand kerd
ud ahlomōg ud gumarzāg mard kē andar mowestān pad dēn māzdēs n ud
kerdagān ī yazdān nē pad wizār pahrist awēšān-im puhl zad u-m nixrust hēnd
tā-m weh kerd hēnd.

«من دین مزدیسنا و مغ مرد خوب را در کشور بزرگ داشتم و اشموغ مرد ویرانگر را که در مغستان دین مزدیسنا و تشریفات پرستش ایزدان را آنچنان که (من) شرح داده‌ام رعایت نکردند، کیفر دادم تا به گردند.»^۲

این مغستانها که مراکز تعلیم مغان بودند، همراه با هیربدستانها که مراکز آموزش و بحث و گفتگوی احکام دینی و تفسیر اوستا بودند، به طور حتم مورد توجه دربار و کرتیر نیز قرار داشته‌اند، چون احکامی که کرتیر و ساسانیان به عنوان دین زرتشتی به همگان تحمیل می‌کردند تنها دبدی نبود که زرتشتیان به اوستا، تفسیر آن و دین زرتشتی داشتند. در حقیقت به نظر ساسانیان به سبب همین زند یا تفسیر اوستا بود که مسئله بدعتگرایی رونق پیدا کرده بود و با نظارت بر مغستانها و کیفر دگراندیشان، حکومت ساسانی و دین زرتشتی وابسته به آن سعی در نظارت کامل بر مباحث دینی داشتند. این بدعتگراییها موجب تضعیف دین و دولت می‌شد و به همین سبب با بدعتگران به طور خشن رفتار

۲. تورج دریایی «نگاهی به بدعتگرایی در دوران ساسانی»، ایران‌نامه، یادنامه احمد تفضلی، ۱۳۷۸، ص ۲۹۲.

M. Back, Die Sassanidischen Staatsinschriften, *Acta Iranica*, E. J. Brill, Leiden, 1978, pp. 429-431.

می‌شد. در دینکرد آمده است که بدعتگر «کلام دین را در یاد دارد، ولی در کردار به کار نمی‌آرد». ولی گناه بزرگتر آنها این بود که «اصول شریعت را از آنچه آموزگاران نخستین مزدیسنی (فربودکیشان) آموخته‌اند به تأویل دگرگونه می‌سازند».^۳

منصور شکی دانشمندی بود که درباره این گروه‌های بدعتگر بیشتر از هر محقق دیگری کار کرده بود و توانسته بود طرفداران مزدکیان را که خود را «درست دین» می‌نامیدند به دقت شناسایی کند و با استناد به دینکرد و متون عربی و فارسی درباره این گروه تحقیقات مهمی انجام دهد. در اینجا باید گفت که غیر از مزدک و درست‌دینان گروه‌های دیگری بودند که در اینجا فقط از آنها نام می‌بریم. شهرستانی یک گروه از زرتشتیان را به نام «کیومرثیه» می‌خواند و این گروه که به نظر می‌رسد که آیینی آمیخته از آموزشهای سامی و زرتشتی داشتند، معتقدات خود را حتی پاک‌تر از زرتشت می‌دانستند و تعلیمات دینی خود را به کیومرث نسبت می‌دادند.^۴

گروه دیگری نیز بوده‌اند که در متون پهلوی اشاراتی به آنها می‌شود و آنها را پلید می‌شمارند. این گروه از زرتشتیان نامی ندارند، ولی محل سکونت آنها در شمال فلات ایران بوده است که امکان دارد همان نواحی ری بوده باشد. در اوایل دوران اسلامی درباره این محل (دژ) که امکان دارد محل سکونت زراتشتر و تهم، «همانند زرتشت»، بوده باشد، مؤلفین عرب رهبر آنها را مصمغان می‌نامند که به پهلوی «مه مغان» یا «مغ بزرگ» می‌توان ترجمه کرد.^۵ به احتمال زیاد این گروه از موبدان نیز خود را از دستگاه دولتی به کنار کشیده بودند و درباره دین زرتشتی، خارج از آنچه حکومت در آن دست داشت مطالعه و تحقیق می‌کردند، اما درباره زند یا تفسیر اوستا از آنها اطلاعی در دست نداریم. یکی از مفسران دینی زرتشتی که در دوران ساسانی می‌زیسته و مورد سرزنش قرار گرفته بوده در دینکرد و شایسته‌نشیست از او نام برده شده است که نشان‌دهنده وجود مفسران دگراندیش زرتشتی است. این شخص سین نام دارد. احکام دینی دوره ساسانی که بر حسب سه «چاشته» یا آموزه یا مکتب بوده^۶

۳. منصور شکی «درست‌دینان» معارف، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲، شماره ۱، ص ۳۰.

4. T. Daryaei, "Gayōmard: King of Clay or Mountain? The Epithet of the First Man in the Zoroastrian Tradition," *Festschrift for Hanns-Peter Schmidt*, ed. S. Adhami, Mazda Publishers, (forthcoming 2001).

۵. محمد محمدی، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در قطن اسلامی و ادبیات عربی، توس، ۱۳۷۴، ص ۵۲.

۶. کتابیون مزدپور «چاشته‌ها، سه نحله فقهی در روزگار ساسانی»، یادیهار، یادنامه دکتر مهرداد بهار، آگه، ۱۳۷۶، ص ۳۸۹-۴۱۲.

تفسیرهای سین را به شدت مورد سرزنش قرار داده‌اند:

abēzag dād ud weh-dēn amā hēm ud pōryōtkēš hēm ud gumēzag dād sēnīg
wišgardīh hēnd ud wattar dād zandīg ud tarsāg ud jahūd ud abārīg ī az ēn šōn
hēnd

«پرو آیین پاکیزه و بهدین ماییم، و پوریوتکیش ماییم، و پرو آیین آمیخته، پروان سرکردگی
سین‌اند و پرو آیین بترزدیق و ترسا و جهود و دیگر مردم از این قبیل‌اند».^۷

البته پروان «آیین پاکیزه» آموزه‌های سه گروه طرفداران این کاتبان‌اند. به غیر از گروه‌های
اشموخ که به تفصیل از آن سخن رفته به گروه دیگری در متون پهلوی بر می‌خوریم که فکر نمی‌کنم غیر
از موله کسی درباره آنها مطالعه کرده باشد و با اینکه لقب بدعتگر دارند عقایدشان کاملاً متفاوت با
زندئون بوده و شاید آن گروه را بتوان «ضدزندئون» نامید. می‌دانیم که مشکلات تفسیر اوستا چنان
باعث دردسر شد که پس از جنبش مزدکیان تعلیم زند محدود شد:

pad zand ī wahman yasn hordād yasn aštād yasn paydāg kū ēd bār gizistag
mazdag ī bāmdādān dēn petyārag ō paydāgīh āmad u-šān petyārag pad dēn
yazdān kardan ān anōšag ruwān husraw kawādān husraw mäh-windādān
nēwšābuhr ī dādohrmazd ī ādurbāyagān dastwar ud ādur-farrōbāy ī adrō ud
ādurbād ādur-mihr ud baxtāfrīd ō pēš xwāst u-š paymān aziš xwāst kū ēn
yasnīhā pad nihān ma dārēd be pad paywand ī ašmā zand ma čāšēd awēšān
andar husraw paymān kard.

«در زند بهمن یسن، خرداد یسن، اشتاد یسن پیداست که یک‌بار گجسته مزدک بامدادان، دشمن دین،
برای دشمن کردن ایشان (مردم) با دین ایزدان، به پیدایی آمد، آن انوشیروان خسرو قبادان، خسرو
پسر ماه و نداد، نیوشاپور پسر دادار اورمزد، دستور آذربایجان و آذرفرنبغ بی دروغ و آذرباد، آذر مهر
و بخت آفرید را به پیش خواست و از ایشان پیمان خواست که: «این یسنها را پنهان مدارید، جز به
پیوند خویش زند می‌آموزید. ایشان در آن باره با خسرو پیمان کردند».^۸

پس چون مزدک و درست‌دینان باعث مشکلات فراوانی برای مغان دولتی شدند، آموزش زند

۷. کتایون مزداپور، شایست ناشایست، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹، ص ۸۵.

۸. محمدتقی راشد محصل، زند بهمن یسن، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰، ص ۲.

اوستا فقط به خاندان چند مغ محدود شد و زندهای دیگر کنار گذاشته شد. اما گروهی که ما آنها را «ضد زندیون» می‌نامیم حتی تمام قسمتهای اوستا را سرودهای الهی غی شمرند. این گروه برعکس آنهایی که به تفسیر اوستا مشغول بودند، چه در مغستانهای دولتی، چه در دژ ری، و چه در میان درست‌دینان، مخالف هرگونه تفسیر و حتی سرودهایی جز گائنها بودند. برای آنها فقط گائنها آیتی بود که از اهورامزدا به زرتشت نازل شده بود و بعد از آن هر چه در متون دینی زرتشتی وجود داشت ساختگی و دستخوش تحریف انسان شمرده می‌شد و غی بایست به آنها اعتنایی شود. مغان زرتشتی می‌بایست با این گروه هم دست و پنجه نرم کنند و درستی تمام اوستا را نشان دهند. در اینجا قسمتی از دینکرد سوم را که مجادله‌ای میان مغان کاتب متون پهلوی و این گروه «ضد زندیون» است ترجمه می‌کنیم و مورد بحث قرار می‌دهیم. (مدن، ص ۹):

nohom pursišn pursīd ān ahlamōg ku ka mānsar ast ī pad gōwišn ī ast pad gōwišn ī frašōstar (ud) jāmāsp ud ast ī pad gōwišn ī wahman ud sēn ud ast ī pad gōwišn ī ān ī awēšān ī pēš ī zardušt ud pas-iz az sēn paydāg hamāg ohrmazd ō zardušt guft amāh pad ān ī mān abar ān ī ohrmazd ō zardušt guft ēw-iz gāhānīg ud abārīg zardušt u-š hāwištān az gēhān brihēnīd saxwan-iz az a-wirāstan pad waštāgīh hangārd.

passox hād abārīg mānsar ī jud az gāhān agar ō az gāhān az yathā ahū vairyō brihēnišnīh ham mānsar ī jud az abar-gugāy hān gugāyīh abāg xwad ohrmazd pad wisp-āgāhīh nērōg brihēnīd ud ne az mardom dānišn ī ō-iz bahrān bahr ī aziš nē rasād būdan.

pad was ēwāz gōwišn ī mānsar nē hamāg ohrmazd ō zardušt pad ān ēwāz guft be gōwišn ī jud jud kē pad-iš ēwāz guftan paydāg ohrmazd hē ān ēn mānsar.

čiyōn frāz-gōwišn ī zardušt ud ān ī wehān watarān-iz ān-iz ī dēwān tā-iz gannāg-mēnōg az ohrmazd guft andar paydāg ān gōwišn ān-iz ī gannāg-mēnōg ud dēwān mānsar ud dād ī jud-dēw ham-dēw guft bawēd ud mānsar ī ohrmazd ō zardušt pad was-ēwāz hamāg ohrmazd ō zardušt xwastūgīh ud ast ī nē hambasān čiyōn gāhān kē ašmāh-iz pad hamāg gōwišn ī ohrmazd ō zardušt ast

ī pad ēwāz ī zardušt ud as ī pad ēwāz ī amahraspandān ast ī pad ēwāz ī
gōšurun ud ast ī pad ēwāz ī abārīg yazdān guft ēstēd ō hamāg ohrmazd ō
zardušt guft nē hambasān.

«پرسش نهم: آن بدعتگر پرسید: زمانی که مانسر (کلام مقدس) را که بر اساس کلام فروشتر و
جاماسب و وهومن و سین و آنانی که پیش از زرتشت و پس از سین (بودند، می شنویم)، آیا روشن
است که همه آنها را اهورامزدا به زرتشت گفته است؟ ما (بدعتگران) بر آنیم که آنچه اهورامزدا به
زرتشت گفته، فقط گائهاست و دیگر کلامهای زرتشت و شاگردانش سخنانی است منحرف که
بی ترتیب انگاشته می شود.

پاسخ: دیگر مانسرها (کلامهای مقدس)، [که] جدا از گائها [مثلاً] از [دعای] یتا اهو وئیریو
(yathā ahu vairiō) آفریده شده اند، از خود اهورامزداست. او آن را با نیروی آگاهی خود آفرید،
و نه از دانش مردم، که حتی به قسمتی از قسمتهای [دانش اهورامزدا] نمی رسد. کلام مانسر به چند
صداست، که همه آنها مانند آن صدای اهورامزدا به زرتشت نیست، اما پیداست که هر یک جداگانه از
سوی اهورامزدا گفته و نازل شده است. این کلام زرتشت و آن پهان و بدان و نیز آن دیوان تاگتاگ
مینو (gannāg mēnōg)، از سوی اهورامزدا گفته شده است. آن کلامها، کلامهایی است که درباره
گتاگ مینو و دیوان و قانون ضد دیو و قانون در مورد دیو گفته شده است و مانسر اهورامزدا به
زرتشت به چند صد است، که همه از اهورامزدا به زرتشت با ایمان [رسیده است]، بعضی از آنها مخالف
[بقیه] نیستند، مانند گائها، که شما (بدعتگران) نیز آن را بخشی از کلام اهورامزدا به زرتشت
[می دانید]. بعضی از صداها به زردشت گفته شده است و بعضی صداها به امشاسپندان و صدای دیگر
به گوشورون (gōšurun) و ایزدان دیگر گفته شده است. همه آنچه اهورامزدا به زردشت گفته است
[با این صداها] تعارض ندارند.^۹

در این قسمت از دینکرد سوم زرتشتیانی وجود دارند که فقط به گائها ایمان دارند و نه به دیگر
قسمتهای اوستا و زند آن. آنها از مغان زرتشتی که مدافع تمام سنت اند سؤال می کنند که آیا آنها نیز
این چنین فکر می کنند. در جواب روشن می شود که مغان کاتب از این مسئله حمایت نمی کنند و برای
آنها احکام یا چاشته یا آموزه های «فربودکیشان» با آنکه ساخته و آفریده انسان است قابل قبول

۹. برای ترجمه های دیگر نگاه کنید به:

Mole Ibid, p. 12; De Menasce, *Le troisième livre du Denkart*, 1973, Paris, p. 33.

است. به نظر «ضد زندیون» این احکام به انحراف کشیده شده و به احتمال زیاد منظور احکام مغان زرتشتی وابسته به دولت ساسانی را نیز در بر می گرفته، چون برداشت این مغان نیز بر حسب تفسیر به خصوص آنها از دین زرتشتی بوده است.

به همین سبب است که می توان «ضد زندیون» را جزء یا دنباله گروهی دانست که در زمان اردشیر بابکان او را به این گناه متهم می کردند که به مقتضای وضع آن روزگار، در دین نوآوری کرده است.^{۱۰} این عکس العمل «ضد زندیون» به طور حتم به سبب کارهایی است که اردشیر در تدوین اوستا انجام داد و قسمتهایی را که او و تسر قبول نداشتند کنار گذاشتند و آن قسمتهایی را که مناسب می دیدند ویراستاری کردند.^{۱۱} «ضد زندیون» این خطر را مشاهده کرده بودند که اگر هر کسی یا گروهی بتواند تفسیری از دین زرتشت بیاورد در مدت کوتاهی این دین دستخوش مشکلات بسیار خواهد شد که در زمان ساسانی نیز شد و گروههای مختلف در جدالهای فکری، چه آنهایی که اهورامزدا را یکتا خدا می شناختند و چه زروانیان و چه درست دینان همگی هرج و مرجی در عقاید دینی به وجود آورده بودند. «ضد زندیون» نیز از همین مسئله بیم داشتند و به همین دلیل بود که فقط گائنه ها را اصل دین می شمردند، تا آنجا که حتی اوستای جدید را نیز مانند زند به حساب می آوردند، چون کلام خدا نبود و تفسیر انسان بر گائنه ها و احکام خدا بود. در پایان باید گفت که اشکال حقیقی در این بود که به سبب ندانستن دستور اوستا، ترجمه ای که از گائنه ها صورت می گرفت بسیار خام و گنگ بود، از این رو مغان لازم می دیدند که تفسیری از سر ودها به دست دهند که برای خودشان قابل درک باشد. این کار هنوز هم ادامه دارد.

۱۰. مسعودی، التنبیه والاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۴۹، ص ۹۳.

۱۱. نگاه کنید به:

R. C. Zaehner, *The Dawn and Twilight of Zoroastrianism*, Weidenfeld and Nicolson, London, 1961, p. 176.